

# پیامدهای راهبردی تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۱

\* رسول افضلی

\* محمدباقر قالیباف

\*\*\* زهرا پیشگاهی فرد

\*\*\* مهدی میرزاده کوهشاهی

## چکیده

تغییر هر رژیم سیاسی می‌تواند پیامدهای مختلفی را در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال داشته باشد. این مقاله ضمن مرور جنبش انقلابی مردم بحرین در سال ۲۰۱۱ موسوم به جنبش ۱۴ فوریه، به بررسی پیامدهای راهبردی ناشی از تغییر رژیم حاکم بر بحرین در سطوح داخلی و منطقه‌ای می‌پردازد. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری در رشته جغرافیای سیاسی با عنوان «اثرگذاری عوامل ژئوپلیتیکی بر فرایند دموکراسی در خاورمیانه»، است.

**کلیدواژه‌ها:** تغییر رژیم، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مجاورت جغرافیایی،

هویت‌گرایی، دموکراسی، بحرین.

\* دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

\*\* دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

\*\*\* دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

\*\*\*\* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

[Email:Mahdi.mirzade@ut.ac.ir](mailto:Email:Mahdi.mirzade@ut.ac.ir)

شماره مسلسل ۵۹ • بهار ۱۳۹۲ • شماره اول • سال شانزدهم • فصلنامه مطالعات راهبردی

## مقدمه

با وقوع انقلاب‌های عربی و موج جدید دموکراسی‌خواهی در جهان عرب، درخواست‌های مردمی برای برقراری دموکراسی در بیشتر کشورهای خاورمیانه نیز تشدید شده است. بحرین به عنوان یکی از کشورهای کوچک و نوپدید منطقه خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیست. بحرین اگر چه از کشورهایی است که از دیرباز شاهد پویش‌های دموکراسی‌خواهانه بوده، اما فرایند دموکراسی در این کشور رشد کندی داشته و نظام پادشاهی حاکم بر این کشور کماکان در برابر درخواست‌های دموکراسی‌خواهانه مردم مقاومت کرده است و فشارها و جنبش‌های گسترده اجتماعی نیز تا کنون تأثیری در اراده حاکمان این کشور برای تن‌دادن به خواسته‌های شهروندان نداشته است. درخواست‌های مردمی برای برقراری دموکراسی در بحرین در حالی ادامه دارد که علاوه بر فقدان اراده جدی برای ایجاد تغییرات بنیادی در درون حکومت آل خلیفه، بر خلاف سایر کشورهای عربی، بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی نیز تمایلی به تغییر حکومت در این کشور نداشته و حتی با حمایت‌های خود از آل خلیفه به استمرار حکومت آنان کمک می‌کنند. به طوری که می‌توان ادعا کرد در صورت عدم برخورداری آل خلیفه از پشتیبانی و حمایت خارجی، به ویژه حمایت بازیگران منطقه‌ای، رژیم سیاسی حاکم بر بحرین تا کنون تغییر یافته بود. آنچه بازیگران منطقه‌ای را به سوی حمایت همه‌جانبه از رژیم حاکم بر بحرین سوق می‌دهد، ترس از پیامدهای راهبردی تغییر رژیم در این کشور است. به بیان دیگر، واژه بازیگران منطقه‌ای از عواقب سرنگونی آل خلیفه و اثرات آن بر امنیت و قدرت این کشورها و تغییر در ژئوپلیتیک منطقه، سبب شده است این کشورها، آل خلیفه را در مواجهه با اعتراضات داخلی و پویش‌های دموکراسی‌خواهانه یاری دهند. از این رو این پژوهش در صدد است نشان دهد تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین چه پیامدهای راهبردی به دنبال دارد که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را واداشته است تا مانع این تغییر شوند. پشتوانه نظری مقاله نیز نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»<sup>۱</sup> است که از سوی بری بوزان و الی ویور<sup>۲</sup>، نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ مطرح شده است. بر این اساس، مقاله حاضر

---

1. Regional security complex

2. Barry Buzan and Ole W'ver

به بررسی پیامدهای راهبردی تغییر رژیم در بحرین می‌پردازد و هدف از آن، ارائه تصویری احتمالی از تحولات و تغییرات ایجادشده بر اثر این تغییر، در سطوح داخلی و منطقه‌ای است.

### الف. چهارچوب نظری

به باور بوزان چون سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، وجود سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۴). نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» تا حد زیادی زبان توصیفی و روشی برای استخراج نظم از داده‌های پیچیده و نگارش تاریخ ساختاری مناطق بوده و امکان می‌دهد بتوانیم مطالعه شرایط داخلی، روابط میان واحدها در منطقه، روابط میان مناطق و تعامل پویای منطقه‌ای با قدرت‌های عمل‌کننده در سطح جهانی را به همدیگر ربط دهیم (بوزان و ویور، ۱۳۹۰: ۶۳). مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای اساس گونه‌شناسی عمومی اشکالی است که منطقه می‌تواند داشته باشد و در نتیجه این امکان را فراهم آورد که پیش‌بینی کنیم با توجه به شرایط مختلف احتمال کدام تغییر بیشتر و کدام یک کمتر است (بوزان و ویور، ۱۳۹۰: ۹۶). این مجموعه شامل گروهی از واحدهای سیاسی است که علائق امنیتی اصلی آنها به حدی زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر ملاحظه نمود (بوزان و ویور، ۲۰۱۶: ۱۳۹۰). به نظر بوزان و ویور، مجموعه‌های امنیتی به عنوان پدیده‌های تجربی دارای ریشه‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی، حاصل کنش و واکنش دو عامل آنارشی و جغرافیا هستند. ساختار سیاسی آنارشی سبب رویارویی دولت‌ها با معضل امنیتی می‌شود، اما شبکه وابستگی متقابل امنیتی تا حد زیادی در اثر موقعیت جغرافیایی تعدیل می‌گردد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۷).

علاوه بر قابلیت نظریه در شناسایی و ارزیابی تغییرات سطح منطقه‌ای، تأکید این نظریه بر موضوع هویت، اهمیت عامل مجاورت جغرافیایی، تأکید بر الگوهای دوستی و دشمنی، توجه به سطح منطقه‌ای و پویایی مجموعه‌ها و تأکید بر وابستگی متقابل امنیتی و تأثیر و تأثر متقابل کشورها بر یکدیگر سبب شد این نظریه به عنوان نظریه پایه مقاله مورد استفاده قرار گیرد.

از نظر بوزان و ویور خاورمیانه یکی از مجموعه‌های امنیتی است که در آن زیرمجموعه‌های جداگانه‌ای در شامات (مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، سوریه) و خلیج فارس (ایران، عراق و اعضای شورای همکاری خلیج فارس) دیده می‌شوند، در این زیرمجموعه‌ها هم‌پوشانی و تعامل به حدی است که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد (بوزان و ویور، ۱۳۹۰: ۶۳). بحرین در مجموعه امنیتی خاورمیانه و در زیرمجموعه خلیج فارس قرار دارد. در این زیرمجموعه سه قدرت منطقه‌ای ایران، عراق و عربستان سعودی حضور دارند و سایر کشورهای منطقه در شمار کشورهای کوچک به شمار می‌روند. الگوهای دوستی و دشمنی نیز بر اساس نژاد، زبان، مذهب، تاریخ، اختلافات مرزی و مناقشات سرزمینی وجود دارد. بنابراین، هویت در این مجموعه و تحولات آن نقش کلیدی دارد.

منافع مشترک و متعارض و الگوهای دوستی و دشمنی، حساسیت و توجه کامل بازیگران به رفتارها و پویای یکدیگر را در پی دارد. این در حالی است که بازیگران خارجی نیز در تحولات منطقه ایفای نقش کرده و با هم‌پیمانی با برخی بازیگران بر الگوهای دوستی و دشمنی اثرگذارند، هرچند بدون وجود آنها نیز الگوهای دوستی و دشمنی وجود دارد و مشکلات تاریخی و هویتی و سرزمینی زمینه استمرار این الگوها را فراهم کرده است. در این زیرمجموعه نیز مانند کل مجموعه خاورمیانه تغییر در موقعیت و جایگاه سه کشور بزرگ منطقه بر جایگاه دیگران اثرگذار است. این در حالی است که تغییرات محلی نیز به خودی خود یا تحت تأثیر کمک کشورهای منطقه یا کاتالیزورهای خارجی بر کل منطقه اثرگذارند. با توجه به پویایی ساختار مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، هر گونه تغییر در آنها می‌تواند به تغییر در ساختارها و نهایتاً بازتعریف مجموعه منطقه‌ای کمک نماید. از این رو، تغییر در رژیم سیاسی بحرین نیز می‌تواند بر کل مجموعه خاورمیانه اثرگذار باشد.

## ب. انقلاب‌های عربی و شکل‌گیری جنبش ۱۴ فوریه

بر اساس آخرین سرشماری، بحرین ۱,۲۴۸,۳۴۸ نفر جمعیت دارد که حدود ۲۳۵,۱۰۸ آنان شهروند این کشور نیستند. از نظر ترکیب مذهبی جمعیت بحرین، نیز همه پژوهش‌گران و سازمان‌های بین‌المللی معتقدند شیعیان اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. برخی از

منابع، جمعیت شیعیان را ۷۵ درصد دانسته‌اند (Nasr, 2006: 3 & Helfont, 2009: 289). اما آنچه به واقعیت این است که آنها حدود ۷۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (International Crisis Group, 2005). هرچند این نسبت روز به روز کاهش می‌یابد. آل خلیفه به عنوان خاندان حاکم بر بحرین به اقلیت سنی این کشور تعلق دارد. با وقوع انقلاب‌های عربی، اعتراض‌های سیاسی در بحرین به حاکمیت اقلیت بر اکثریت شدت گرفت. اوج این اعتراض‌ها در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ بود که در آن شهروندان بحرینی خواستار برکناری نخست‌وزیر<sup>۱</sup>، آزادی زندانیان سیاسی و تدوین قانون اساسی جدید بودند، اما پاسخ نامناسب آل خلیفه و خشونت نیروهای امنیتی بحرین در مواجهه با معترضان سبب شد اعتراض‌ها ادامه یابد. حکومت بحرین در تلاش بود با زندانی کردن معترضان، شکنجه بازداشت‌شدگان و محاکمه آنان در دادگاه‌های نظامی و سرکوب اعتراضات را مهار کند، اما این اقدامات مورد اعتراض مجامع حقوق بشری واقع شد (Young and Roylance, 2012: 21).

با ادامه اعتراض‌ها و همراهی شخصیت‌های سیاسی و مذهبی با معترضین، جنبش سیاسی سراسری در این کشور به راه افتاد که به مرور خواسته‌های خود را از اصلاح به انقلاب افزایش داد. در این راستا میدان‌داری اعتراض‌ها از جمعیت الوفاق که به دنبال ایجاد پادشاهی مشروطه بود به دست گروه جوانان ۱۴ فوریه<sup>۲</sup> افتاد که با پیروی از مشی رادیکالتر و سازش‌ناپذیرتری خواهان تغییر رژیم سیاسی بحرین و سرنگونی آل خلیفه است. با این حال، همه گروه‌های سیاسی فعال در جنبش بر مسالمت‌آمیز بودن اعتراض و استقلال بحرین تأکید دارند. در مقابل، آل خلیفه درصدد است با نسبت‌دادن اعتراض‌ها به ایران از پاسخ‌گویی به آنها طفره رود، اما گزارش کمیته بی‌طرف حقیقت‌یاب به ریاست حقوق‌دان مصری محمود شریف البسیونی درستی این ادعا را رد کرد. در این میان نکته مهم و قابل توجه واکنش منفی کشورهای غربی و عربی حامی انقلاب‌های منطقه به تحولات بحرین است. در حالی که کشورهای اروپایی از انقلابیون لیبی، تونس و مصر حمایت کردند در مواجهه با تحولات بحرین سکوت کرده و به حمایت از آل خلیفه ادامه دادند و در موارد معدودی با اتخاذ مواضع دوپهلوی از دولت بحرین خواستند در مواجهه با معترضان خویشتن‌داری

۱. از نظر بسیاری از مخالفان شیخ خلیفه بن سلمان آل خلیفه نخست وزیر بحرین که از ۱۹۷۱ تا کنون به مدت

۴۲ سال این سمت را حفظ کرده، یکی از مهمترین موانع تحقق مردم‌سالاری در بحرین است.

۲. ائتلاف شباب ثورة ۱۴ فبرایر

کند. این در حالی است که اگر شمار کشته شدگان تحولات بحرین را نسبت به جمعیت آن با مصر مقایسه کنیم، شمار کشته شدگان به بیش از ۶۷۰۰ تن می‌رسید. علاوه بر کشورهای غربی، کشورهای عربی نیز موضعی منفی نسبت به تحولات بحرین اتخاذ کرده و به حمایت از آل خلیفه پرداختند. اعزام نیروهای سپر جزیره و نظامیان عربستانی برای سرکوب معترضان، انتقاد از ایران به دلیل حمایت از معترضان و فرقه‌ای خواندن این اعتراض‌ها از جمله اقدامات این کشورها در راستای حمایت از حکومت آل خلیفه است. این در حالی است که علاوه بر حمایت مالی، سیاسی و رسانه‌ای از معترضان در سایر کشورهای عربی، برخی از این کشورها حتی در عملیات نظامی ناتو علیه قذافی نیز شرکت کردند. بررسی تحولات داخلی کشورهای حاشیه خلیج فارس و روابط کشورهای غربی با رژیم آل خلیفه، نشان می‌دهد آنچه این کشورها را به حمایت از آل خلیفه و بی‌توجهی به خواسته‌های معترضان و اتخاذ سیاست‌های دوگانه واداشته، پیامدهای راهبردی سرنگونی آل خلیفه است. پیامدهایی که بر امنیت و منافع کشورهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس اثراتی منفی به جای خواهد گذاشت و یکی از شرکای راهبردی کشورهای غربی را سرنگون خواهد کرد. به نظر می‌رسد تغییر رژیم در بحرین می‌تواند علاوه بر پیامدهای مهم داخلی، در زیرمنطقه خلیج فارس و خاورمیانه نیز تغییراتی ایجاد کند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

### ج. پیامدهای راهبردی در سطح محلی

پایان نزدیک به دو قرن حکومت خاندان آل خلیفه بر بحرین اولین نتیجه برقراری دموکراسی در این کشور است. حتی در صورت کناره‌گیری داوطلبانه این خاندان و شرکت آل خلیفه در انتخابات پس از آن، آنها هرگز نخواهند توانست بار دیگر در رأس قدرت حضور یابند، زیرا آنها علاوه بر شیعیان رقبای دیگری مانند گروه‌های چپ‌گرا و لیبرال را نیز دارند.

تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین در درجه نخست ساختار سیاسی و قدرت در این کشور را دگرگون می‌کند. در حال حاضر قدرت سیاسی در این کشور در اختیار خاندان آل خلیفه است و مجمع وحدت ملی شامل سه گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین (المنبر الوطني الاسلامی)، سلفی‌ها (الاصالة الاسلامیه) و جمعیت الشوری الاسلامیه نیز که از جانب تظاهرات شیعیان احساس خطر کرده‌اند، در صحنه سیاسی بحرین حضور دارند. ترس از شیعیان و جبهه‌گیری در مقابل آنان وجه مشترک گروه‌های حاکم بر بحرین است. از همین رو برخی چپ‌گرایان سنی سکولار نیز که

مجمع مذکور را پناهگاهی در برابر اسلام‌گرایان شیعه و مدافع «عربیت» بحرین می‌دانند، به عضویت این مجمع درآمده‌اند (نیکو، ۱۳۹۱: ۱۳۱). از سوی دیگر اگرچه گروه‌های لیبرال سنی در آغاز از خودکامگی حکومت انتقاد کردند، اما تمرکز قدرت در دست اهل تسنن و ترس از قدرت‌گیری شیعیان سبب شکاف عمیقی بین شیعیان و سنی‌ها شده (Dalacoura, 2012: 71) و بخش عمده‌ای از آنها نیز عملاً در جبهه موافقان دولت قرار گرفته‌اند.

بنابراین، در صورت برگزاری انتخابات آزاد در بحرین، ساختار قدرت در این کشور کاملاً دگرگون و به عبارت صحیح‌تر وارونه می‌شود. در وضعیت جدید گروه‌هایی که اکنون قدرت را در اختیار دارند در خوشبینانه‌ترین حالت اقلیتی کوچک را تشکیل داده که در حاشیه قدرت به حیات خود ادامه خواهند داد. حتی در صورت رادیکال‌شدن فضای سیاسی بحرین امکان اجرای طرح‌های نظیر بعضی‌زدایی در عراق برای خارج کردن عناصر و بازیگران سیاسی هم‌پیمان آل خلیفه از سپهر سیاسی بحرین نیز وجود دارد. این امر به خودی خود باعث افزایش جایگاه و منزلت سیاسی شیعیان در بحرین پس از آل خلیفه خواهد شد. در حال حاضر شیعیان اگر چه اکثریت جمعیت را در اختیار دارند، اما با توجه به نگاه حاکمیت و غلبه قدرت اهل سنت، به ویژه گروه‌های سلفی که نگرشی منفی به شیعیان و آموزه‌های شیعی دارند، شیعیان همواره در مظان اتهام و تحقیر قرار دارند و از آنها به عنوان گروه‌های رافضی وابسته به ایران یاد می‌شود.

جمعیت‌الوفاق به عنوان مهمترین جنبش سیاسی مخالف حکومت در بحرین اگر چه از آغاز اعتدال و میانه‌روی را در دستور کار خود قرار داده و حتی در اوج مخالفت‌ها و اعتراضات سیاسی این مشی را حفظ کرده است اما این جنبش نماینده گروه‌های مذهبی شیعه در بحرین است و ریاست الشیخ علی سلمان روحانی جوان شیعه که از روابط حسنه‌ای با شیخ عیسی قاسم رهبر مذهبی شیعیان بحرین برخوردار است و از شاگردان وی نیز محسوب می‌شود، جایگاه و مشی فکری آن را به درستی نشان می‌دهد. به خصوص آنکه برخی معتقدند سلمان با توجه اینکه فاقد اجتهاد است عملاً مجری فتواها و دستورات معلم سابق خود شیخ قاسم است و حتی این اطاعت‌پذیری را به منزله مانعی برای تمرین و تحقق حرکت به سوی دموکراسی در بحرین توسط این جنبش دانسته‌اند (Louèr, 2008: 284). با تغییر قوانین و ارتقای جایگاه آموزه‌های شیعی در حکومت جدید، جایگاه گروه‌های مذهبی شیعه نیز ارتقا پیدا کرده و عملاً دومین دولت شیعه در حاشیه خلیج فارس شکل می‌گیرد. این در حالی است که در عراق نیز شیعیان از موقعیت قابل توجهی برخوردارند.

این وضعیت به منزله تضعیف جایگاه اهل سنت در ساختار حکومت و حتی جامعه بحرین است که به دو دلیل رخ خواهد داد. نخست آنکه تسلط اهل سنت بر ساختار قدرت بحرین در سایه حکومت آل خلیفه میسر شده بود و با برکناری آل خلیفه، نقش و جایگاه آنها نیز کم‌رنگ خواهد شد. دومین دلیلی که به کاهش نفوذ و جایگاه اهل سنت در ساختار سیاسی آینده بحرین کمک خواهد کرد، شمار و وزن جمعیتی آنان در مقایسه با شیعیان است همان طور که پیش از این نیز بیان شد اهل سنت بر اساس خوشبینانه‌ترین برآوردها حداکثر ۳۰ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند و چون در حکومت‌های دموکراتیک آرای رأی‌دهندگان تعیین‌کننده است و به دلیل گرایشات مذهبی در جمعیت شیعه، دیگر گروه‌های سیاسی سنی نخواهند توانست قدرت فعلی خود را در اختیار داشته باشند.

#### د. پیامدهای راهبردی در سطح منطقه‌ای

##### ۱. تغییر در وضعیت و مطالبات شیعیان عربستان

به نظر بوزان و ویور، مجاورت عامل مهمی در نظریه امنیتی منطقه‌ای است، چرا که گسترش تهدیدات با فواصل جغرافیایی رابطه مستقیم دارد. بحرین به عنوان کشوری که دارای جمعیتی با اکثریت شیعه است، در مجاورت مرزهای شرقی عربستان قرار دارد، جایی که اقلیت شیعی و ناراضی سعودی در این مناطق زندگی می‌کنند. شیعیان عربستان که عمدتاً در مناطق مجاور مرزهای بحرین زندگی می‌کنند، علاوه بر پیوستگی جغرافیایی و همسانی مذهبی با اکثریت شهروندان بحرین از نوعی هماهنگی سیاسی نیز با شیعیان بحرین برخوردارند، به گونه‌ای که همواره انعکاس تغییرات و حوادث این سوی مرز را می‌توان در کشور مجاور مشاهده نمود. در واقع، شیعیان بحرین و عربستان واحد همبسته جغرافیای فرهنگی را تشکیل می‌دهند که از نظر اهداف سیاسی و ژئوپلیتیکی نیز از هماهنگی و همسانی بالایی برخوردارند. از این رو، واژه مقامات سعودی از اثرپذیری شیعیان عربستان از هم‌تباران خود در بحرین منطقی به نظر می‌رسد، به ویژه آنکه میداین نفتی قوار و قطیف که ۹۵-۹۰ درصد درآمد ارزی عربستان و ۱۵ درصد نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کنند (Ibrahim, 2006: 6)، در مناطق شیعه‌نشین قرار دارد و ناامنی در این مناطق، علاوه بر اثرات سیاسی و امنیتی آن، اقتصاد عربستان را نیز شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به اشتراکات بالا بدیهی است هر گونه تغییر در شرایط و ساختار سیاسی بحرین که سبب ارتقای جایگاه شیعیان در این کشور شود، درخواست‌های



مشابهی در شیعیان عربستان ایجاد خواهد کرد. چنانکه در حال حاضر نیز به تبع جنبش دموکراسی‌خواهی بحرین، شیعیان عربستان ضمن برگزاری تجمعات و اعتراض به وضع موجود خود در عربستان، خواستار افزایش حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی خود شده‌اند.

## ۲. تزلزل در ساختار سیاسی - اجتماعی عربستان

همان‌طور که بیان شد، برقراری دموکراسی در بحرین و افزایش قدرت شیعیان این کشور، شیعیان عربستان را به سمت تشدید پویش‌های دموکراسی‌خواهانه سوق خواهد داد و این ادعا به لحاظ نظری نیز به وسیله تئوری دومینو و نظریه پخش جغرافیایی و اصل مجاورت در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای پشتیبانی می‌شود، هر چند تئوری دومینو در این زمینه ناکافی است و برخی تجارب، پیش‌بینی بر اساس آن را دشوار کرده است، اما اصل مجاورت و به ویژه نظریه پخش جغرافیایی در این زمینه مبنای نظری محکمی به شمار می‌آیند. بر این اساس با توجه به شباهت‌های بسیاری که بین بحرین و مناطق شرقی عربستان وجود دارد، تغییر حکومت در بحرین کنش‌های سیاسی این مناطق را در جهت مخالفت با آل سعود افزایش می‌دهد. چون نارضایتی‌های اجتماعی در جامعه عربستان به مثابه آتش زیر خاکستر است و گروه‌های مختلفی از جمله جوانان، زنان، خانواده زندانیان سیاسی، بیکاران و دگراندیشان مذهبی مخالف شیوه حکومت آل سعودند، امکان همراهی آنها با شیعیان وجود دارد، کما اینکه در اعتراض‌های اخیر شیعیان در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نیز ریاض و برخی دیگر از مناطق عربستان مانند القصیم، طائف و الجوف، شاهد برگزاری تظاهرات علیه نظام حاکم بر این کشور بود. این اعتراض‌ها سبب خواهد شد جامعه عربستان دچار نوعی انشقاق سیاسی و اجتماعی شود، به گونه‌ای که حامیان آل سعود و وضع موجود که عمدتاً شاهدگان و عناصر وابسته به آنان، اقلیت سنتی و محافظه‌کار جامعه و گروه‌های مذهبی هستند، در یک سو و گروه‌های شیعه، بخش عمده‌ای از جوانان، مخالفان حکومت، زنان و عناصر لیبرال در سوی دیگر قرار می‌گیرند. با توجه به آنکه فقط در برخی مناطق نظیر استان‌های شرقی مخالفان اکثریت جامعه را در بر می‌گیرند، در سایر مناطق در درون جامعه نوعی شکاف اجتماعی و سیاسی

میان حامیان و مخالفان به وجود خواهد آمد که این شکاف ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان را متزلزل خواهد کرد و احتمال سرایت نارضایتی و درخواست‌های آزادی‌خواهانه در عربستان را افزایش خواهد داد.

### ۳. شکاف در شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس<sup>۱</sup> به عنوان سازمانی که کشورهای حاشیه خلیج فارس به جز ایران و عراق را در بر می‌گیرد، با هدف تشریک مساعی در برابر تهدیدات برآمده از دو همسایه شمالی یعنی ایران و عراق، به ویژه مقابله با گسترش انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه و تلاش جمعی برای تقویت امنیت داخلی و حفظ رژیم‌های پادشاهی در برابر مخالفان داخلی تشکیل شده است. هر چند برای تشکیل این سازمان دلایل دیگری نیز عنوان شده، اما تأمین امنیت جمعی در مقابل تهدیدات خارجی و شورش‌های داخلی، تا کنون مهم‌ترین کارویژه این سازمان بوده است. مجاورت جغرافیایی و فاصله اندک میان کشورها، تشابهات ساختاری و اشتراکات زبانی و فرهنگی، کشورهای منطقه را در برابر سرایت بحران از دیگر کشورهای منطقه آسیب‌پذیر کرده است. به دلیل فقدان موانع جدی در گسترش چالش‌های مشترک تحت تأثیر فرایند پخش جغرافیایی، تحرکات سیاسی و اعتراض‌های اجتماعی از این قابلیت برخوردارند که به راحتی از کشوری به کشور دیگر سرایت کنند، چنانکه بلافاصله پس از ناآرامی‌های بحرین در فوریه و مارس ۲۰۱۱ مجموعه‌ای از فشارها و تقاضاها برای اصلاحات، حاکمان خلیج فارس را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار داد. از این جمله می‌توان به درخواست روشنفکران و فعالان برجسته برای انجام اصلاحات در امارات متحده عربی و عربستان سعودی، تظاهرات و ناآرامی در شرق عربستان سعودی، اعتراضات خشونت‌بار در عمان و تظاهرات عمومی در کویت اشاره کرد (Coates Ulrichsen, 2013: 12).

تغییر رژیم و استقرار دموکراسی در بحرین، احتمالاً سبب روی کار آمدن دولتی نزدیک و هم‌سو با ایران در بحرین خواهد شد. این امر سبب انشقاق در شورای همکاری خلیج فارس شده و مانع جهت‌گیری‌های هماهنگ در مواجهه با ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید از نظر حاکمان

---

1. Gulf Cooperation Council (GCC)

پادشاهی‌های منطقه خواهد شد. همچنین، ممکن است این تغییر باعث اختلاف نگرش‌ها درباره حضور نظامی آمریکا در منطقه و حتی طرح موضوع عضویت عراق برای دستیابی به نظام امنیتی منسجم‌تر که عملاً این کشور را نیز کنترل می‌کند، خواهد شد. هرچند عضویت عراق در این شورا در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد، اما با چنین فرضی احتمالاً باز هم مواضع این شورا در برابر ایران تعدیل خواهد شد و انسجام داخلی آن را کم خواهد کرد.

از سوی دیگر، همان‌طور که آکاریا (۱۹۹۲) نیز اشاره کرده است، این شورا به همان اندازه که ائتلافی در مقابل تهدیدات خارجی است، ابزاری برای تقویت امنیت داخلی مجموعه‌ای از رژیم‌های پادشاهی ناهمگون به شمار می‌رود (بوزان و ویور، ۱۳۹۰: ۱۱۰). جهت‌گیری‌های هماهنگ این شورا در برابر اعتراض سیاسی در کشورهای عضو حاکی از ترس مشترکی است که اعضا از گسترش ناامنی داخلی در نتیجه شورش‌های سیاسی و تهدید بنیان نظام‌های پادشاهی دارند. استفاده از نیروهای مشترک موسوم به سپر جزیره<sup>۱</sup> برای سرکوب و فرونشاندن ناآرامی‌های داخلی اعضا به درستی این ادعا را نشان می‌دهد. با تغییر رژیم در بحرین و برقراری دموکراسی در این کشور، حاکمان جدید بحرین نسبت به پویش‌های دموکراسی‌خواهانه شهروندان کشورهای همجوار نگرش متفاوتی خواهند داشت و احتمال حمایت از چنین پویش‌هایی بسیار بالاست. از سوی دیگر، آنها با توجه به تجارب تلخ خود قطعاً مخالف دخالت کشورهای خارجی برای فرونشاندن اعتراض‌های سیاسی در کشورهای عضو خواهند بود و این امر اختلاف‌ها در شورای همکاری را بیشتر خواهد کرد. همچنین، امکان تشدید برخی خواسته‌ها که منجر به کاهش انسجام و کارکرد شورا می‌شود، دور از انتظار نیست، برای مثال در نوامبر ۲۰۰۵ «یوسف بن علوی» وزیر خارجه عمان با پیشنهاد انحلال موسوم به سپر جزیره اعلام کرد پس از سرنگونی رژیم صدام حسین در عراق دیگر نیازی به وجود چنین نیرویی در خلیج فارس نیست. بدیهی است اگر حاکمان جدید بحرین به شیوه‌ای دموکراتیک زمام امور را در دست بگیرند، نیازی به طرح ادعاهای واهی مبتنی بر تهدید همسایگان شمالی برای بالابردن انسجام داخلی و انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی نخواهند داشت و احتمالاً موضعی مانند عمان خواهند داشت، زیرا عمان دریافته است که در کوتاه‌مدت با تهدید جدی از سوی کشورهای منطقه مواجه نیست (واعظی، ۱۳۸۹: ۷۰).

#### ۴. گسترش فضایی ژئوپلیتیک شیعه

شیعیان اگر چه در مقایسه با سایر مذاهب اسلامی جمعیت قابل توجهی نیستند، اما به دلیل نحوه پراکندگی جغرافیایی آنها در خاورمیانه، از نظر ژئوپلیتیکی موقعیت بی بدیلی یافته‌اند. برای تبیین مناسب جایگاه ژئوپلیتیکی شیعیان، علاوه بر جمعیت‌های شیعه، حکومت‌های شیعه نیز باید مورد توجه قرار گیرند، چرا که برخی کشورها مانند جمهوری آذربایجان و بحرین، به رغم اینکه دارای جمعیت شیعه قابل توجهی هستند، نقش اندک و عمدتاً منفی در ژئوپلیتیک شیعه ایفا می‌کنند. در حال حاضر، علاوه بر ایران و کشورهای مذکور، شیعیان در کشورهای عراق و لبنان نیز بزرگترین گروه مذهبی را تشکیل می‌دهند. در بحرین، انحصار قدرت در دست خاندان آل خلیفه سبب شده نقش شیعیان این کشور در تحولات ژئوپلیتیکی منطقه ناچیز باشد. تغییر رژیم در بحرین و به دنبال آن افزایش قدرت شیعیان، گسترش فضایی حکومت‌های شیعی و افزایش جایگاه ژئوپلیتیک شیعه در تحولات منطقه را در پی خواهد داشت. به ویژه آنکه، قدرت‌یابی شیعیان در بحرین اثرات غیر قابل انکاری بر شیعیان مناطق شرق عربستان خواهد گذاشت. در این راستا، نکته قابل توجه آن است که نوعی مجاورت و پیوستگی جغرافیایی میان جمعیت‌های شیعی منطقه خاورمیانه، به ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد. هم‌اکنون ایران، با بحرین و بحرین با مناطق شرقی عربستان سعودی دارای پیوستگی جغرافیایی است، امری که پیشینه تاریخی و فرهنگی آن را تشدید کرده است.

#### ۵. گسترش فضایی و تقویت محور مقاومت

محور مقاومت، اصطلاحی که اولین بار توسط روزنامه لیبیایی «الزحف الاخضر» مورد استفاده قرار گرفت، ابداعی ژئوپلیتیکی است که در برابر محور شرارت مطرح شده از سوی جورج بوش رئیس جمهور آمریکا به کار رفته و اشاره به محوری متشکل از کشورها و بازیگران عمدتاً شیعه مخالف آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه دارد. اگر چه برخی این محور را اتحادی فرقه‌ای می‌دانند، اما وجود جنبش فلسطینی سنی‌مذهب حماس در آن، این ادعا را

کم‌رنگ کرده است. از این رو، شناخت محور مقاومت به عنوان اتحاد سیاسی که بر اساس وجود دشمنان مشترک شکل گرفته، مناسب‌تر است (Mohns and Bank, 2012: 26). مخالفت بنیادی با اسرائیل و رد گفتمان غربی و آمریکایی سیاست در خاورمیانه، از شاخصه‌های محور مقاومت است. اگر چه بیشتر بازیگران شیعه خاورمیانه در محور مقاومت قرار دارند، اما همه آنها از توانایی و فرصت بازیگری در آن برخوردار نیستند. بر عکس، برخی دیگر از بازیگران غیرشیعه نیز در این محور قرار می‌گیرند. بر اساس ژئوپلیتیک انتقادی، اساساً کشورهای در حال تحول در منطقه، در چارچوب کلی، تحت عنوان «فضای واحد» قرار دارند و حرکت هر کارگزاری در این فضا چون از قرابت گفتمانی با دیگران بهره‌مند است، بر رفتار دیگری اثرگذار خواهد بود. از این رو، هر حرکت مبتنی بر مقاومت در منطقه به قدرت‌افزایی این محور کمک خواهد کرد (ساسانیان، ۱۳۹۰). به طور یقین گروه‌های شیعه بحرین ضمن داشتن نگرشی منفی نسبت به اسرائیل، در بدبینانه‌ترین حالت، موضعی خنثی درباره ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه دارند، اما طیف‌های نزدیک به ایران و «شیخ عیسی قاسم» در شمار حامیان محور مقاومت هستند که اکنون به دلیل حکمرانی آل خلیفه در بحرین فرصت ایفای نقش در محور مقاومت برای آنان فراهم نیست. در اکتبر ۲۰۰۹، در واکنش به دیدار مقامات بحرین و اسرائیل، گروه‌های حامی مقاومت در مجلس نمایندگان لایحه‌ای را ارائه کردند که بر اساس آن سفر به اسرائیل و یا مذاکره با مقامات آن جرم محسوب می‌شد. هر چند این لایحه تصویب نشد (Katzman, 2013: 33) اما طرح آن نیز نشان‌دهنده میزان حمایت بالقوه از مقاومت در این کشور است. جدای از حمایت سایر گروه‌های اسلام‌گرا، با تغییر رژیم بحرین و قدرت‌یابی شیعیان، احتمال پیوستن آنان به محور مقاومت بسیار زیاد است. این در حالی است که در حال حاضر آل خلیفه نگرشی منفی نسبت به سیاست‌های ایران داشته و از روابط خوبی با اسرائیل برخوردار است. در این راستا اظهارات شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه در ژانویه ۲۰۱۲ مبنی بر اینکه «ایران دشمن مشترک بحرین، آمریکا و اسرائیل است» به خوبی نشان‌دهنده مواضع این کشور در باره محور مقاومت است. تغییر رژیم در بحرین گسترش فضایی و تقویت محور مقاومت را در پی خواهد داشت.

## ۶. امکان شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادهای جدید

اتحادهای سیاسی و ائتلاف‌های منطقه‌ای در میان بازیگرانی شکل خواهد گرفت که الگوی دوستی میان آنان وجود دارد یا از دشمن مشترکی برخوردارند. به بیان دیگر، این ائتلاف‌ها بر پایه منافع و تهدیدات مشترک شکل می‌گیرد و چون منافع و تهدیدات حالتی پویا دارند، امکان پویایی در روابط کشورهای و تغییر دوستان و دشمنان همواره وجود دارد. تغییرات ایدئولوژیک، تغییر نظام سیاسی و تغییر سیاست خارجی، امکان فروپاشیدن ائتلاف‌های سابق و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید را فراهم می‌کند. تغییر نظام سیاسی در بحرین نیز سیاست این کشور نسبت به تحولات خاورمیانه را تغییر داده و مواضع دولت جدید بحرین درباره کشورهای منطقه با مواضع دولت فعلی متفاوت خواهد بود. از این رو، امکان شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید وجود دارد. محتمل‌ترین گزینه در این زمینه، شکل‌گیری محوری متشکل از ایران، عراق<sup>۱</sup> و بحرین در خلیج فارس و ایران، سوریه<sup>۲</sup>، حزب الله، حماس و بحرین و حتی عراق در خاورمیانه است. در این میان شکل‌گیری ائتلاف نخست محتمل‌تر خواهد بود، چرا که با ورود بازیگری شیعه به حوزه جنوبی خلیج فارس، ایران و عراق به عنوان کشورهای که پیش از این به دلایل مختلف از ترتیبات امنیتی منطقه کنار گذاشته شده بودند، اینک تمایل بیشتری برای همکاری چندجانبه در این منطقه پیدا خواهند کرد و در این راستا اشتراکات مذهبی نقش مهمی در جهت‌گیری منطقه‌ای سه کشور ایفا خواهد کرد. در عین حال، شکل‌گیری ائتلاف دوم مشروط به استمرار یکپارچگی عراق و در اختیار داشتن رأس قدرت توسط شیعیان نزدیک به ایران در این کشور، عدم سرنگونی حکومت سوریه یا روی کار آمدن دولت مخالف ایران و قدرت قاطع شیعیان در بحرین است که به ویژه در مورد دو گزینه نخست، تردیدهایی وجود دارد. این در حالی است که برخی از گروه‌های شیعه مخالف در بحرین، موضع منفی نسبت به ایالات متحده آمریکا ندارند، به خصوص اینکه مواضع دوگانه

۱. در صورت تجزیه عراق که امکان آن نیز وجود دارد، دولت شیعه شکل‌گرفته در جنوب آن نقش را به طور پررنگ‌تری ایفا خواهد کرد.

۲. این ادعا با این فرض صورت گرفته است که نظام حاکم بر سوریه تغییر نکند یا دولت بعدی تغییر موضعی بنیادین در این زمینه و همچنین در همکاری با ایران نداشته باشد.

سیاستمداران امریکایی راه را برای شروع روابط حسنه با مخالفان بحرینی باز گذاشته‌اند. انتقادات «هیلاری کلینتون» از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که سربازان خود را برای کمک به بحرین اعزام کرده‌اند (کلینتون، ۱۳۹۱)، از جمله این سیاست‌هاست. هرچند وی در سال ۲۰۱۰ با اعلام اینکه تحت تأثیر پیشرفت دموکراسی در بحرین قرار گرفته، از پیشرفت دموکراسی در بحرین تمجید کرده بود (Kerr and Jons, 2011: 13).

### ۷. تضعیف موقعیت منطقه‌ای عربستان

حکومت عربستان سعودی اگر چه یکی از حکومت‌های هویتی منطقه خاورمیانه است، اما سیاست خارجی آن کشور تحت تأثیر جریان‌ها و تحولاتی است که در سطوح منطقه‌ای، بین‌المللی و حتی داخلی، امنیت آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند (عطایی و منصور، ۱۳۹۲: ۱۶۶). حکومت آل خلیفه، مهمترین شریک عربستان سعودی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. این شراکت راهبردی حاصل نیازی دوجانبه است. در یک سو آل خلیفه برای استمرار حکومت خود نیازمند حمایت‌های عربستان است و در مقابل آل سعود برای ثبات در عربستان نیازمند استمرار حکومت آل خلیفه و در حاشیه نگه‌داشتن شیعیان در بحرین است.

از سوی دیگر برقراری دموکراسی در شبه‌جزیره عربستان و هر تغییری که به تضعیف جایگاه خاندان‌های سلطنتی حاکم بر آن منجر شده یا به قدرت‌گیری شیعیان در این منطقه کمک کند، از خطوط قرمز عربستان به شمار می‌آید، چرا که چنین تغییراتی به طور مستقیم جایگاه عربستان به عنوان قدرت منطقه‌ای را با چالش مواجه می‌کند. تغییر شرایط در بحرین احتمالاً جهت‌گیری‌های هماهنگ و هم‌سوی این کشور با کشورهای عربی و شراکت راهبردی این کشور با عربستان را تغییر خواهد داد، زیرا بسیار بعید خواهد بود که دولتی بحرینی که از طریق فرایندی دموکراتیک به قدرت برسد، شریکی راهبردی برای عربستان باشد. همچنین، احتمال هم‌سویی و هم‌کاری گسترده چنین دولتی با ایران بسیار زیاد خواهد بود، به خصوص آنکه بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال در بحرین از هویت مذهبی و شیعی پررنگی برخوردارند.

مقامات سعودی همواره به طور پنهانی، سودای حاکمیت بر کل شبه جزیره عربستان را دارند. طرح ایجاد کنفدراسیون عربی و اعلامیه ریاض که با مخالفت کشورهای منطقه مسکوت ماند (Katzman, 2013: 32) نیز در همین راستا و عمدتاً با چنین هدفی صورت گرفت (پارساپور، ۱۳۹۱: ۵۲). بر اساس این طرح، کشورهای منطقه با اتحاد با یکدیگر، همانند اتحادیه اروپا سیاست خارجی و امنیتی مشترکی را در پیش خواهند گرفت. اگر چه مقامات سعودی معتقدند اجرای این طرح به بهبود وضعیت امنیت و ثبات منطقه کمک می‌کند، اما با توجه به قدرت، وسعت و جمعیت عربستان سعودی، این طرح سبب تسلط کامل این کشور بر سایر کشورهای منطقه خواهد شد. اعلام آمادگی بحرین برای آغاز این طرح نشان‌دهنده روابط آل خلیفه و عربستان است. این در حالی است که این طرح با مخالفت شدید گروه‌های سیاسی مختلف بحرین مواجه شد و تغییر رژیم در بحرین قطعاً چشم‌انداز چنین طرح‌هایی را تیره خواهد کرد.

## ۸. تنزل موقعیت امریکا در خلیج فارس

تهدید عراق، ترس از قدرت رو به رشد ایران و مسئله هسته‌ای کشور، دزدی دریایی و مبارزه با تروریسم، روابط امنیتی و همکاری‌های اقتصادی، از زمان استقلال بحرین تا کنون، پیونددهنده آمریکا و این کشور و علت گرمی مناسبات دوجانبه بوده است. با پایان جنگ سرد و به طور خاص حمله عراق به کویت و متعاقب آن حمله ائتلاف به رهبری آمریکا به این کشور، موقعیت آمریکا در خلیج فارس تقویت شد و سیاست موازنه‌ای که تا آن زمان از سوی این کشور اعمال می‌شد، با خط مشی تازه‌ای با نام «مهار دوگانه» ایران و عراق جایگزین شد و به این ترتیب، وزن نسبی عوامل جهانی در پویای امنیت منطقه خلیج فارس افزایش پیدا کرد (بوزان، ۱۳۸۶: ۶۵۵). در واقع، حمله عراق به کویت باعث افزایش وزن سطح بین‌المللی در منطقه شد و تحت‌الحمایگی کشورهای منطقه را به دنبال داشت. با سرنگونی صدام، تهدید عراق از سال ۲۰۰۳ از بین رفته و تنها به حمایت این کشور از شیعیان بحرین کاهش یافته است. اکنون تنها مهار ایران در دستور کار امریکا قرار دارد و حمایت از آل خلیفه نیز تا حدی به این موضوع مرتبط است، هرچند عوامل دیگری



مانند تعاملات تجاری و اقتصادی، مبارزه با تروریسم و دزدی دریایی نیز در تقویت روابط دو کشور مؤثرند. در مجموع، اگرچه بحرین و آمریکا از روابط تجاری و اقتصادی مطلوبی نیز برخوردارند، اما نقطه کانونی مناسبات آنها پیوندهای نظامی-امنیتی دو کشور با یکدیگر است (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

این پیوندها از سال ۲۰۰۱ با گسترش روابط استراتژیک دو کشور و تعیین بحرین به عنوان «متحد عمده غیر عضو ناتو»<sup>۱</sup> تشدید شد (Doran and Shaikh, 2011: 194). آمریکا نگران است که سقوط رژیم آل خلیفه و برآمدن دولت تحت رهبری شیعیان می‌تواند نفوذ ایران را افزایش دهد و منجر به از دست دادن این متحد کلیدی خود در منطقه و به تبع آن، از دست دادن اجباری استفاده آمریکا از پایگاه‌های نظامی بحرین شود (Katzman, 2013: 16) در حال حاضر حدود ۵۰۰۰ نفر از پرسنل نظامی ایالات متحده که بخش عمده آن را پرسنل نیروی دریایی تشکیل می‌دهند، در بحرین مستقرند (Katzman, 2013: 23). هرچند استقرار نیروهای آمریکایی در بحرین، از یک سو به دلیل تضمین امنیت نفت و تنگه هرمز در برابر تهدیدات احتمالی رقبا و بازیگران غیر دولتی و از سوی دیگر در جهت موازنه‌سازی با ایران و در گذشته با عراق بوده است، اما پشتیبانی لجستیکی از عملیات این کشور در منطقه از جمله در عراق و افغانستان نیز از دیگر کارکردهای این نیروهاست.

آمریکا به خوبی واقف است که چنانچه انقلاب‌ها یا تحولات سیاسی عمده مانند آنچه در ایران اتفاق افتاد در کشورهای عربی GCC روی دهد، به راحتی می‌تواند موقعیت این کشور را در خلیج فارس متزلزل کند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۳۰). به همین دلیل از حکومت بحرین به مثابه کشوری که محتمل‌ترین گزینه برای وقوع چنین رخدادی در منطقه است، حمایت می‌کند، زیرا در صورت تغییر رژیم در بحرین، حکومت جدید این کشور منافع آمریکا در بحرین را تهدید کرده و روابط سیاسی-امنیتی دوجانبه نیز تغییر خواهد کرد. هرچند اکنون «علی سلمان» رهبر جنبش الوفاق با آگاهی از وزن و نقش ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که مناسبات امنیتی با این کشور در صورت تغییر رژیم نیز استمرار پیدا خواهد کرد

(Katzman, 2013: 23) اما کمی تأمل نشان می‌دهد چنین اظهاراتی با هدف حساسیت‌زدایی از فعالیت‌های گروه‌های شیعه صورت می‌گیرد، به خصوص اگر اظهارات سلمان را در برابر گفته‌های «سعید الشهابی»، دیگر چهره سرشناس اپوزیسیون بحرین مبنی بر اینکه «حتی امام خمینی (ره) هم از ابتدا نگفت که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم و قصد قطع ارتباط با آمریکا داریم» (الشهابی، ۱۳۹۱، ب: ۷) قرار داده شود.

نکته قابل توجه دیگر درباره عملکرد غرب در مواجهه با تحولات بحرین، نگرانی از امنیت انرژی و ثبات در بازار و عرضه آن است که با توجه به نقش کلیدی عربستان در این خصوص، آنها همواره تلاش کرده‌اند زمینه نگرانی عربستان را فراهم نسازند چون این کشور دارای امکانات گسترده نفتی است که غرب نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی نماید (الشهابی، ۱۳۹۱، الف: ۱۰).

آمریکا نیز با درک پیامدهای شکل‌گیری تغییر بنیادی در بحرین خواستار تغییراتی آرام و مدیریت‌شده در بحرین است که زمینه را برای مشارکت بیشتر شهروندان، کاهش اعتراض‌های شیعیان و حفظ ساختار قدرت رژیم آل خلیفه و تداوم روابط دوجانبه فراهم کرده و مانع بروز تغییرات بنیادین و انقلابی و سوق‌دادن بحرین به سوی ایران (یا هر تغییری که منافع این کشور را تهدید کند) شود. از این رو، حمایت سیاستمداران امریکایی از اصلاحات مسالمت‌آمیز و تشویق آل خلیفه برای انجام اصلاحات جدی از آنجا نشأت می‌گیرد. در واقع، آمریکا در صدد است در بحرین اختیارات و آزادی‌های بیشتری به شهروندان، حتی شیعیان واگذار شود، اما سیاست خارجی که همچنان در تقابل با ایران و تعامل با آمریکا است و ساختار سیاسی که تصمیم‌گیرنده آن آل خلیفه باشد، همچنان حفظ شوند. مروری بر مواضع و خواستگاه فکری اپوزیسیون بحرین حاکی از آن است که در صورت تغییر رژیم در این کشور و روی کار آمدن مخالفان، به دلیل تغییر در سطح و گستره روابط آمریکا و بحرین و گرایش دولت جدید بحرین به سوی ایران، موقعیت و جایگاه آمریکا در خلیج فارس تنزل پیدا خواهد کرد.

## ۹. ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران

به نظر بوزان کشورهای کوچک زمانی می‌توانند تهدیدی برای قدرت بزرگ‌تر باشند که از مزایای اتحاد با قدرت‌های بزرگ‌تر برخوردار شوند. در حوزه خلیج فارس کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی در چنین وضعی هستند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۲۱). این کشورها تنها از طریق ائتلاف با آمریکا و عربستان می‌توانند منافع ایران را تهدید کنند. مواضع و سیاست‌های فعلی بحرین در قبال ایران نشان‌دهنده آن است که این کشور در ابعاد مختلف و برهه‌های زمانی با این دو کشور و در غالب موارد، به طور هم‌زمان با هردوی آنها ائتلاف کرده است. با تغییر رژیم در بحرین این وضعیت معکوس خواهد شد. در این وضعیت احتمالاً این کشور چالش‌هایی را با عربستان خواهد داشت، چرا که در صورت تغییر رژیم در بحرین، به ویژه روی کار آمدن شیعیان و برقراری دموکراسی، منابع تضاد و تنش فروانی میان کشور به وجود خواهد آمد و افزایش این تنش‌ها بحرین را به سوی ائتلاف با یک بازیگر قدرتمند بر علیه عربستان سوق خواهد داد و در این صورت، ایران اولین و محتمل‌ترین گزینه است. این تغییر الگوی دوستی و دشمنی، مجموعاً جایگاه منطقه‌ای ایران را ارتقا خواهد داد، چرا که با چنین تغییراتی، یکی از دولت‌های هرچند کوچک اما ناهم‌سو با ایران از بین خواهد رفت و از بین رفتن این دولت ناهم‌سو، رقیب قدرتمند منطقه‌ای ایران، یعنی عربستان را نیز تحت تأثیر قرار داده و چالش‌هایی را برای آن به وجود می‌آورد و عملاً ایران را به مرزهای شرقی عربستان می‌رساند. تغییر این الگوها حتی جایگاه و موضع یکپارچه شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران را تغییر خواهد داد و شکاف در مواضع اعضای آن را سبب می‌شود. ضمن آنکه، این تغییر سبب خواهد شد نقش حضور نظامی آمریکا در بحرین کم‌رنگ شده یا از بین برود، رخدادهایی که مجموعاً جایگاه ایران در منطقه را ارتقا خواهد بخشید.

## ۵. هم‌افزایی پیامدها

جغرافیای سیاسی ممکن است در یک شبانه روز و در نتیجه جنگ، انقلاب و دیگر شورش‌های سیاسی به طور بنیادی تغییر کند (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۳۰). از این رو تغییر در نظام سیاسی و برافتادن رژیم‌های حاکم، ژئوپلیتیک آنها را نیز تغییر می‌دهد و چون هر گونه تغییر در نظام بین‌الملل به عنوان سیستم، بر کلیت آن اثرگذار است، این تغییرات می‌تواند دامنه‌ی وسیع‌تری بیابد و بر سایر بازیگران و گروه‌های و ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی اثرگذار باشد. رژیم حاکم بر بحرین به عنوان کشوری عربی در خاورمیانه و عضوی از شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب و شریکی راهبردی برای غرب و به ویژه ایالات متحده امریکا، پیوندهای گسترده‌ای با دیگر بازیگران این مجموعه‌ها دارد. از این رو، تغییر این رژیم که احتمالاً تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور را در پی خواهد داشت، بخشی از این پیوندها را از بین برده و پیوندهای جدیدی با بازیگران ایجاد می‌کند. پیوندهای بحرین بعد از رژیم آل خلیفه احتمالاً با ایران و سایر کشورهای شیعه‌مذهب و حامیان مقاومت، بیشتر خواهد شد و احتمال تبدیل آن به شریکی راهبردی برای ایران وجود دارد. در مقابل، روابط این کشور با عربستان سعودی به سردی خواهد گرایید و حمایت آشکار یا پنهان بحرین از شیعیان مناطق شرق عربستان یا حمایت عربستان از شهروندان سنی بحرین، ممکن است تنش در روابط دو کشور را در پی داشته باشد. همچنین، چون اکثریت قاطع گروه‌های سیاسی بحرین را اسلام‌گرایان تشکیل می‌دهند (Peterson, 2009: 159)، به قدرت رسیدن آنان در بحرین فضای فعلی حاکم بر روابط این کشور و ایالات متحده را از بین می‌برد. این امر به ویژه در ارتباط با طیف‌هایی از شیعیان که مواضع تندی نسبت به اسرائیل و عملکرد امریکا در خاورمیانه دارند و از پشتیبانی مردمی بسیار بالایی نیز برخوردارند، بیشتر صدق می‌کند. در این میان، هم‌افزایی این پیامدها تغییراتی جدی را در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس و حتی خاورمیانه ایجاد می‌کند. در سطح خلیج فارس، تنزل موقعیت عربستان و جایگاه شورای همکاری خلیج فارس به تقویت جایگاه ایران منجر خواهد شد که این امر سبب تضعیف جایگاه امریکا در منطقه و تقویت محور مقاومت می‌شود. از رهگذر این موضوع و بر مبنای پیوندهایی که ممکن است میان گروه‌های مقاومت لبنان و فلسطین ایجاد شود، امنیت اسرائیل نیز با تهدید جدی مواجه خواهد شد.

## نتیجه گیری

وقوع انقلاب‌های عربی در برخی از کشورهای خاورمیانه، پویش‌های دموکراسی خواهانه در سایر کشورها را نیز تشدید کرده است. در بحرین که بر خلاف سایر کشورها این پویش‌ها حالتی مسالمت‌آمیز دارد، مقاومت حکومت آل خلیفه و حمایت‌های خارجی، به دلیل ترس از پیامدهای تغییر رژیم در این کشور سبب شده است خواسته‌های شهروندان تحقق نیابد. در این مقاله، فرض بر آن بود که تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین پیامدهای راهبردی به دنبال دارد که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را واداشته است تا مانع این تغییر شوند. از این رو، پیامدهای راهبردی تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا با توجه به مسلط بودن سطح منطقه‌ای در امنیت و تحولات خاورمیانه و قابلیت نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در شناسایی و ارزیابی تغییرات سطح منطقه‌ای، تأکید این نظریه بر موضوع هویت، اهمیت عامل مجاورت جغرافیایی و پویایی مجموعه‌ها و تأکید بر وابستگی متقابل امنیتی و تأثیر و تأثر متقابل کشورها بر یکدیگر، این نظریه به عنوان نظریه پایه مقاله مورد استفاده قرار گرفت. از منظر این نظریه، پیامدهای احتمالی تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین در دو سطح مختلف مورد بررسی قرار گرفت. هرچند در این میان سطح منطقه‌ای از اهمیت کلیدی و بنیادینتری برخوردار است، اما پیامدهای تغییر رژیم در بحرین در سایر سطوح نیز قابل بررسی است.

در سطح محلی، تغییر رژیم در بحرین منجر به سرنگونی آل خلیفه و تغییر ساختار قدرت در آن کشور خواهد شد که این امر قدرت‌گیری شیعیان و به حاشیه راندن گروه‌های سنی را در پی خواهد داشت. در این میان با توجه به تسلط گروه‌های مذهبی و روحانیون بر اپوزیسیون و پایگاه مردمی بالای آنان احتمال روی کار آمدن دولتی شیعه که مروج و حامی آموزه‌های شیعی باشد، بسیار بالاست. در این صورت، بحرین دومین دولت شیعی در حاشیه خلیج فارس خواهد بود. این در حالی است که اگر تسلط شیعیان بر ساختار سیاسی عراق استمرار یابد، یا حتی با تجزیه عراق، دولتی شیعه در جنوب این کشور پدیدار شود، شمار این دولت‌ها به سه دولت خواهد رسید که این امر در تغییر ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس و قطب‌بندی جدید سیاست و قدرت در این منطقه مؤثر خواهد بود.

در سطح منطقه‌ای، تغییر رژیم در بحرین بیش از همه بر موقعیت و تحولات سیاسی عربستان سعودی اثرگذار خواهد بود. تغییر رژیم آل خلیفه مطالبات سیاسی شیعیان در مناطق شرقی عربستان را افزایش خواهد داد و آنها را از انزوای ژئوپلیتیکی فعلی رهایی خواهد بخشید. این امر سبب تشدید اعتراض‌های سیاسی و پویش‌های دموکراسی‌خواهانه در عربستان خواهد شد که در نهایت، ایجاد شکاف سیاسی و اجتماعی در درون جامعه عربستان را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، با سرنگونی آل خلیفه، پیوندهای راهبردی عربستان و بحرین سست شده و احتمالاً از هم خواهد پاشید و در مقابل، در سایه اشتراکات مذهبی روابط و پیوندهای جدیدی میان دوحه و تهران شکل خواهد گرفت که این امر به ارتقای جایگاه ایران در منطقه کمک خواهد کرد. همچنین، روی کار آمدن شیعیان در بحرین گسترش فضایی ژئوپلیتیک شیعه و افزایش وزن ژئوپلیتیکی آنها در تحولات منطقه را در پی خواهد داشت، که این امر به همراه نزدیکی آنان به ایران، به تقویت محور مقاومت منجر خواهد شد. از دیگر پیامدهای منطقه‌ای تغییر رژیم در بحرین می‌توان به ایجاد شکاف در شورای همکاری خلیج فارس در مواجهه با ایران و شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای اشاره کرد.

در این سطح همچنین، تنزل موقعیت امریکا در خاورمیانه و به تبع آن کاهش توان نقش‌آفرینی این کشور در تحولات منطقه‌ای از مهمترین پیامدهای تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین است، هرچند که ارتقای موقعیت منطقه‌ای ایران نیز دیگر رخداد مهم در این زمینه است. در مجموع، هم‌افزایی پیامدهای تغییر رژیم در بحرین ساختار ژئوپلیتیکی خاورمیانه و به ویژه زیرمجموعه خلیج فارس را دگرگون خواهد کرد که از رهگذر این دگرگونی موقعیت ایران، شیعیان و محور مقاومت، ارتقا خواهد یافت.

## منابع

- ابراهیمی، شهروز، صاحی، محمدرضا و پارسایی، سید مهدی (۱۳۹۱)؛ «بررسی واکنش‌های امریکا و عربستان به خیزش‌های مردمی در بحرین»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۰
- الزیدی، مفید (۱۳۸۲)؛ «نشانه‌های تحول دموکراتیک در بحرین: از امیر نشین به پادشاهی مشروطه»، ترجمه عبدالرضا همدانی، *مطالعات خاورمیانه*، تابستان ۱۳۸۲
- الشهابی، سعید (۱۳۹۱ الف)؛ «بی‌وفایی اعراب نسبت به انقلاب مردم بحرین»، ترجمه محمد ماجد نجار، قابل دسترسی در:
- الشهابی، سعید (۱۳۹۱ ب)؛ گفتگو با عنوان: «جمهوری اسلامی بحرین، ضامن حقوق شیعه و سنی»، *انجمن شیعیان*، شماره ۷۷
- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۰)؛ «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۵۲
- بوزان، باری (۱۳۷۸)؛ *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بازی بوزان (۱۳۸۱)؛ «خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، *سیاست خارجی*، سال ۱۶ شماره سوم.
- بوزان، بری، ویور، آلی و دوویدل، پاپ (۱۳۹۱)؛ *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پارساپور، روزبه (۱۳۹۱)؛ «کنفدراسیون عربی، تهدیدی جدی جهت اشغال بحرین»، *پیام انقلاب*، شماره ۵۷.
- ساسانیان، سعید (۱۳۹۰)؛ تحولات منطقه و توسعه فضایی ژئوپلیتیک شیعه، *دفتر پژوهش موسسه فرهنگی هنری خراسان*، قابل دسترسی در <http://rasad.org> tah-mantaghe-shi ۲۷/۰۷/۱۳۹۰
- عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۲)؛ «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، *روابط خارجی*، سال پنجم، شماره اول.

کلیتون، هیلاری (۱۳۹۱)؛ بحرین در مسیر غلطی است، قابل دسترسی در:

[http://bbc.co.uk/.../03/110316\\_u03\\_bahrain\\_us.shtml](http://bbc.co.uk/.../03/110316_u03_bahrain_us.shtml)

نصری، قدیر (۱۳۹۰) «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت»، *مطالعات*

*راهبردی*، شماره ۵۴

نیکو، حمید (۱۳۹۱)؛ «ماهیت‌شناسی جنبش سیاسی شیعیان بحرین»، *۱۵ خرداد*، سال نهم، شماره ۳۲.

واعظی، محمود (۱۳۸۹)؛ «شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های غربی: تداوم و تغییر در حوزه‌های تعامل»،

در: *شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روندهای داخلی*، تهران: معاونت پژوهش‌های

سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.

Coates Ulrichsen, Kristian (2013); Bahrain's Uprising: Regional Dimensions and International Consequences Stability, **International Journal of Security and Development** 2(1):14, pp. 1-12.

Dalacoura, Katerina (2012); The 2011 uprisings in the Arab Middle East: political change and geopolitical implications, **International Affairs**, no 88, pp63-79.

Doran, Michael S. and Shaikh, Salman (2011); Bahrain: Island of Troubles, at: **The Arab awakening : America and the transformation of the Middle East** by Kenneth M. Pollack and others, brookings institution press, Washington, D.C.

Helfont, Samuel (2009); The Muslim Brotherhood and the Emerging 'Shia Crescent', **Foreign Policy Research Institute**.

Ibrahim, Fouad (2006); **The Shi'is of Saudi Arabia**, Saqi press, London.

International Crisis Group (2005); Bahrain's Sectarian Challenge. Middle East Report No. 40, 6 May 2005. Available at: <http://crisisgroup.org/en/regions/middle-east-north-africa/iraq-iran-gulf/bahrain/040-bahrains-sectarian-challenge.aspx>

Karr, Cortni., and Jones, Toby (2011); Bahrain at the Crossroads, the Age of Revolution and counter Revolution, **The Independent**, March 15, 2011, Issue 162. available at: <http://www.independent.org/2011/03/15/bahrain-crossroads>

Katzman, Kenneth (2013); Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy, **Congressional Research Service**

Louèr, Laurence (2008); **Transnational Shia politics: religious and political networks in the Gulf**. Hurst & Company.

Mohns, Erik and Bank, André (2012); SYRIAN Revolt Fallout: End Of The Resistance Axis ?, **Middle East Policy**, Volume 19, Issue 3, pp 25-35.

Nasr, Vali (2006); The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future, the voice for ethnic Carnegie Council for Ethics in International Affairs October 18, 2006, available at: <http://cceeia.org/resources/transcripts/5400.html>

Peterson, J.E. (2009); Bahrain: Reform, Promise and Reality in: **Political Liberalization in the Persian Gulf** by Joshua Teitelbaum, Columbia University Press, New York.

Zweiri, Mohammed Zahid Mahjoob (2007); The victory of al vefaq: the rise of Shiite politics in Bahrain, **Research Institute for European and American studies**, Athens.